

تحلیل ماهیت قضائی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه

مقدمتاً خلاصه بسیار فشرده همه این مقاله را درج میکنیم تا آنکه فرصت مطالعه کامل موضوع را نمی یابند، دست کم نظری به رؤوس مطالب آن بیافکنند.

اینک خلاصه خیلی فشرده مقاله:

در این مقاله از ماهیت حیثیت خصوصی جرم سخن میگوئیم - نظر آنست که نخست بدانیم این اصطلاح چیست و چگونه پدید آمده است. تعبیری که در قانون ایران از آن میشود نیز مطمح نظر قرار خواهد گرفت - فلسفه وجود چنین حقی بررسی خواهد شد و از شرایط وجودی آن بحث خواهیم کرد.

و در این موضوع که آیا میتوان بگروهها، انجمنها، شوراها و کانونها نیز این حق را اعطاء کرد مطالعه میکنیم -

این واری عمیق را از آن جهت ضروری میدانیم که بقول منتسکیو «قوانینی که بسبب تعقیب مسائل جزائی اعمال میشوند، برای مردم دنیا بیش از هر چیز مهم و جالبند چه، بموجب این قوانین است که نباید هیچ مقصری از مجازات حتمی و سریع بگریزد و هیچ بیگناهی محکوم گردد»

هر چند مبنای تحلیل این مسئله، حقوق کشور فرانسه و آراء شعب و هیئت عمومی دیوان عالی آن کشور است لیکن بمناسبت آن که قانون آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات عمومی کشور ما نیز تا حدودی از حیثیت شناخت مسائل، مبتنی بر اصول حقوقی آن کشور میباشد بجاست که بگوئیم: ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری ایران که برای هر جرم دو حیثیت عمومی خصوصی

میشناسد و حیثیت خصوصی جرم را « ناشی از ضرر شخص یا اشخاص یا هیئت معینی میدانند» و ادعای خصوصی را برای مطالبه ضرر و زیان شخصی، مجاز میشناسد. تقریباً همان امری را بیان میکند که قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه برای اشخاص متضرر از جرم شناخته است. در حقوق قدیم فرانسه تفکیک حیثیت عمومی جرم از حیثیت خصوصی آن «یا دعوی ضرر و زیان، آسان نبود. این تفکیک بوسیله قانون تحقیقات جزائی (قانون آئین دادرسی کیفری) صورت گرفت و قانون ما نیز از همین قانون اقتباس گردیده است.

بدیهی است تنها قبول این حق برای متضرر از جرم که بعنوان مدعی خصوصی دعوی ضرر و زیان را در مراجع قضائی تعقیب کند مسئله را حل نمی نماید، بلکه باید این حق درجه مرجع قضائی (حقوقی یا جزائی) قابل مطالبه است؟ و تحت چه شرایطی میتوان چنین حقی را درخواست نمود؟ اگر این حق را يك حق مطالبه جبران زیان ساده تلقی کنیم و آنرا از حقوقی بشماریم که بر طبق اصل مسئولیت مدنی قابل جبران است جای تردید نمیماند که محاکم حقوقی صلاحیت رسیدگی بآن را خواهند داشت اما از آنجائیکه این حق در محاکم جزائی نیز قابل مطالبه است، بحث در خصوصیت جزائی این گونه مطالبه ضرر و زیان، بیهود نخواهد بود. اگر این نظر را بپذیریم، این امر را نیز بپذیرفته ایم که طرح دعوی ضرر و زیان بوسیله مدعی خصوصی موجب بجریان افتادن دعوی عمومی (حیثیت عمومی جرم) خواهد شد و اگر قانون گزاران نظر آن بوده باشد که «دعوی و تعقیب مجرم یا متهم بجرم از حیثیت حقوق عمومی برعهده اداره مدعی عمومی است» و باین وسیله حیثیت عمومی جرم منحصرأ بدادسرا سپرده شده باشد، این حصر منقوض خواهد بود.

بعلاوه این مسئله نیز در خور واداری است که چه زیانی باید بچه کسی وارد شده باشد تا مطالبه شود. اگر تنها زیانی را که مجنی علیه شخصاً و مستقیماً متحمل شده است اساس این دعوا بدانیم در مورد گروههای اجتماعی و «قائم مقامی» قبول مسئله هر چند با توسل به نظریه نمایندگی، یا «منافع جمعی» یا «همسانی» باشد آسان نخواهد بود. چه در مورد گروههای اجتماعی و از جمله درباره سندیکا این ایراد وارد است که چگونه سندیکا از زیان وارده به به شغلی که سندیکا نماینده آنست متحمل زیان شخصی و مستقیم میشود، در حالی که ممکن است تمام دارندگان يك شغل در سندیکای واحدی شرکت نداشته باشند و بعلاوه برای يك شغل چندین سندیکا موجود باشد (در مورد انجمنها، شوراهای و کانونها نیز مسائل قابل توجهی مطرح میشود) دیگر آنکه طبیعت بعضی از جرائم از قبیل جرائم مالیاتی و اقتصادی بنحوی است که فقط ممکن است بمنافع عمومی زیان وارد کند و منافع اجتماعی و نماینده آن است که میتواند موضوع را تعقیب نماید همچنین مسئله قبول انحصار تعقیب برای دادسرا و آراء مکرری که مستدلاً از دیوان کشور فرانسه صادر شده است هر چند از انتقاد خالی نیستند این امر را بپذیرفته اند

که، دعوای ضرروزیان ناشی از جرم يك دعوای مطالبه جبران خسارت تنها نیست بلکه دارای طبیعت جزائی است و انعکاسات این استدلال در هر مورد بوسیله دیوان کشور فرانسه نمودار گردیده است (پایان خلاصه مقاله)

۱- تفکیک (حیثیت خصوصی) جرم، از حیثیت عمومی آن از حقوق قدیم فرانسه با اشکال بدست میآید ولیکن این تفکیک بعداً بوسیله قانون تحقیقات جزائی و (قانون آئین دادرسی کیفری) بعمل آمده است و از این زمان بیعد نیز با وجود مشکلاتی که از این تفکیک حاصل شده است، و با اینکه بدون تردید واضعین قانون آئین دادرسی کیفری دو حیثیت فوق الذکر را در مقابل هم قرار داده اند. حیثیت عمومی از جهت اعمال مجازات و حیثیت خصوصی از نظر جبران خسارت ناشی از جرم، (۱) مهذا این تفکیک بطور اصولی مورد بحث واقع نشده است (۲)

۲- طبق تحلیل کلاسیک، حیثیت خصوصی جرم، حق اقامه دعوا برای جبران زیان است و دعوائی کاملاً حقوقی است.

البته ماهیت قضائی این دعوا از هر جهت با دعوای حقوقی عادی و مسئولیت مدنی یکسان نیست، زیرا حیثیت خصوصی جرم واجد برخی خصایص مخصوص به خود میباشد. (بماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری ایران نیز توجه کنیم) (۳) باری موضوعی که خسارت از آن ناشی میشود جرم جزائی است و دارای نتایج متعدد است که این آثار کم و بیش از آن استنباط میشوند. از طرف دیگر مجنی علیه یا طریق دعوای حقوقی را بر میگزیند و یا راه تعقیب جزائی را انتخاب میکند. اگر مجنی علیه راه حقوقی را انتخاب کند خصیصه حیثیت خصوصی جرم درخور این امر است که از تعارضات بین رأی کیفری که در مورد حیثیت عمومی جرم صادر شده است، و دادنامه ای که در خصوص دعوای حقوقی، ازدادگاه حقوق صادر گردیده است، اجتناب شود قاضی محکمه حقوق حتماً باید رسیدگی و صدور حکم را تا اتخاذ تصمیم بوسیله قاضی جزائی،

۱- مواد ۲ و ۱ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه.

۲- ماده ۲- قانون آئین دادرسی کیفری ایران. محکومیت بچرا ناشی از جرم است و جرم میتواند دو حیثیت داشته باشد -

يك - حیثیت عمومی از جهتی که مخل نام و حقوق عمومی است.

دو - حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیئت معینی است. علیهذا جرمیکه دارای دو حیثیت است موجب دو ادعا میشود ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرروزیان شخصی.

۳- ماده ۹- قانون آئین دادرسی کیفری ایران (شخصی از وقوع جرمی متمحمل زیان میشود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرروزیان میکند.....)

بتمویق اندازد بهر ترتیب قاضی محکمه حقوق نخواهد توانست در رأی خود نسبت به منافع حقوقی
بارای صادره در موضوع حیثیت عمومی جرم مخالفت کند. (۱)

اگر مجنی علیه دعوی مطالبه جبران خسارت وارده بخود را در محضر قاضی جزائی اقامه
نماید، این اختیار خارج از حد اودارای نتایج فوق العاده مهمی است، نخست قبول این امر
است که يك مرجع برای رسیدگی بدعوی حقوقی، مادام که این دعوی برای اثبات
حیثیت عمومی جرم نباشد صالح نخواهد بود (۲) و رویه قضائی حتی بدون يك نص صریح
قانونی حتماً این نظریه را پذیرفته است که دعوی مطالبه جبران خسارت در مراجع جزائی
خود بخود موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم میشود و در نتیجه چون در مرجع جزائی
صلاحیت دارد و نوع تشریفات دادرسی مجزا و مشخص وجود ندارد بلکه فقط مقررات واحدی
در آن مراجع اجرا میشود مدعی خصوصی نه تنها در دعوی حقوقی بلکه در دعوی جزائی
نیز بعنوان یکی از اطراف حقیقی دعوا شناخته میشود و باین دلیل باید قانون آئین دادرسی
کیفری اجرا شود. بطور کلی اگر بتوان اجرای برخی مقررات قانون آئین دادرسی مدنی را
(در مراجع جزائی) پذیرفت اما بطور مسلم فقط قواعدی را میتوان اجرا کرد که با مقررات
قانون آئین دادرسی جزائی بطور کامل بحیثیت عمومی جرم مرتبط است. و این ارتباط تنها
از نظر آئین دادرسی نیست بلکه از لحاظ حکم و تصمیم قضائی بمعنای اخص نیز این
پوستگی وجود دارد زیرا سر نوشت دعوی حقوقی در موارد عدیده مؤثر در اتخاذ تصمیم
قضائی، در باره حیثیت عمومی جرم است (به قانون ایران نیز در این مورد توجه
بفرمائید) (۳)

۱- ماده ۳۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی ایران (در خصوص رسیدگی بجعل با تعیین
جاعل، در موردیکه امر بداد گاه جزا مراجعه شده باشد، خواه قبل از اقامه دعوی مدنی یا
بعد از آن هر گاه دادگاه حکم بجعلیت یا اصالت سند داد آن حکم در دادگاه مدنی متبع
خواهد بود.)

۲- ماده ۱۱۰- قانون آئین دادرسی کیفری ایران (بادعای خصوصی تا زمانیکه متضمن
خلاف یا جنحه یا جنایت نباشد، در محکمه جزا رسیدگی نخواهد شد)

۳- ماده ۱۲- قانون آئین دادرسی کیفری ایران (در مورد جنحه و خلاف.. و جنائی رعایت
تشریفات آئین دادرسی مدنی راجع بدادخواست و جریان آن لازم نیست.

۳- ماده ۷- قانون آئین دادرسی کیفری ایران. (در موردی که تعقیب جزائی با گذشت
مدعی خصوصی موقوف میشود هر گاه مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت نماید اجرای
حکم موقوف میگردد و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد بقیه آن موقوف می ماند و آثار حکم

با وجود این، علیرغم این خصوصیات، حیثیت خصوصی، در مفهومی که قبول عام یافته است جز دعوای مطالبه جبران خسارت چیز دیگری نیست که خصوصیت آن بوسیله يك اصل جزائی بیان میشود و این اصل مبین این است که خسارتی که حیثیت خصوصی جرم از آن منتج میشود جبران و تدارك گردد. این مفهوم که مبنائاً صحیح است آیا امروز هم اینگونه تلقی میشود؟ این مفهوم را نسبت با آنچه که مربوط به حیثیت خصوصی جرمی است که در محضر مراجع جزائی مطرح شده است میتوان پذیرفت. در این فرض خصوصیت دعوا بطور مسلم در ماهیت قضائی آن اثر نمیکند و حیثیت خصوصی جرم که بلحاظ آن در مراجع جزائی اقامه دعوا شده است بصورت دعوای مطالبه جبران خسارت باقی میماند و ماهیتا حقوقی است.

۳ - بنظر نمیرسد که دعوای مطالبه جبران زیان همان حیثیت خصوصی جرم باشد که در محضر مراجع قضائی مطرح شده است. حیثیت خصوصی جرم در حقوق معاصر ممکن نیست بعنوان يك دعوای ساده مطالبه زیان تلقی گردد بدون آنکه در ماهیت آن دعوا تغییری بدهد. برخی جنبه‌های خصوصیت حیثیت خصوصی جرم دیگر ممکن نیست بعنوان نتایج ساده صلاحیت قاضی جزائی در نظر گرفته شود و نخستین خصوصیت حیثیت خصوصی نیست که موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم میشود. اگر ممکن باشد این اثر مهم بعنوان يك نتیجه غیر مستقیم صلاحیت قاضی جزائی برای شناسائی دعوای حقوقی تعبیر گردد این تحلیل امروزه باید مردود شناخته شود. از نظر برخی مجنی علیهم اثر حیثیت خصوصی جرم در حیثیت عمومی مهمتر از اصل حیثیت خصوصی جرم است زیرا بعضی مجنی علیهم بیشتر برای اینکه موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم شوند دعوای خود را اقامه مینمایند و کمتر برای جبران خسارت اقدام میکنند. واضعین قانون آئین دادرسی کیفری از این امر غافل نبوده‌اند. ماده ۱ و ۲ (قانون فرانسه) مقرر میدارد که حیثیت عمومی جرم بوسیله طرف زیان دیده ممکن است بجریان افتد. این تأثیر نتیجه ساده‌ای نیست بلکه اصلی است و در مورد انگیزه‌های مدعی خصوصی در اقامه دعوای جزائی میتوان بررسیهای مشابهی نمود. این بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم ممکن نیست بعنوان نتیجه ساده وحدت تشریفات دادرسی وعدم امکان تجزیه دو مسئله جبران خسارت و اجرای مجازات تلقی گردد. آنهائیکه ادعا نامه‌های حقیقی و کلای مدعیان خصوصی را شنیده‌اند بهتر این امر را میدانند به‌لاوه پس از قانون آئین دادرسی اخیر دیگر جای شك نیست که این قانون مدعی خصوصی را برای آنکه کاملاً در دادسرا شرکت کند، صالح شناخته است و این امر از آن جهت است که او حقوق

مرتفع میگردد) و بند ۳- قانون آزادی مشروط زندانیان (هرگاه تا آنجا که میتوان از او انتظار داشت ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده پرداخته باشد یا اقرار پرداخت آنرا بدهد.)

خود را از هر حیث از منہم بجنحه و یا جنایت استیفاء کند اگر بطور کامل این تحول دو گانه را بتوان منظور داشت باید پذیرفت که حیثیت خصوصی جرم که در محضر مراجع جزائی اقامه میگردد دارای موضوعی دو گانه است این دعوا محققا بجران خسارت ناشی از جرم میانجامد اما در عین حال موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم نیز هست و نیز موجب این است که زیان دیده از جرم يك طرف دعوی حقیقی دعوی کیفری گردد، این حیثیت خصوصی تنها واجد طبیعت حقوقی صرف نیست بلکه دارای طبیعت جزائی نیز هست .

۴ - حیثیت خصوصی جرم مورد تعقیب در مراجع جزائی دارای طبیعت جزائی است و برای اجتناب از هر ابهامی باید بطور دقیق آنچه را از این اصطلاح استنباط میشود بیان نمود . در حقیقت این قاعده تازه ای نیست و توانسته اند این فرمول را بدون تعرض ب طبیعت - حیثیت خصوصی جرم ، برای مشخص ساختن کامل خصیصه رژیم این حیثیت بکار بندند بر عکس ما بر آنیم که مدال سازیم که خصیصه جزائی حیثیت خصوصی جرم مؤثر در ماهیت قضائی آن است . حیثیت خصوصی جرم وقتیکه در مراجع جزائی اقامه شده باشد بیش از يك دعوی جبران زیان صرف است بلکه دارای يك خصیصه مختلط میباشد خصیصه حقوقی و خصیصه جزائی که از جهات دو گانه مورد نظر قرار میگردد و رعایت میشوند .

الف - از نظر جبران زیان ناشی از جرم .

ب - از نظر صلاحیت داشتن در تعقیب و مجازات مجرم . (۱)

بمذاز اثبات خصیصه جزائی حیثیت خصوصی جرم مناسب خواهد بود که روی مفهوم این تحول و نتایج آن نسبت بچند اصل اساسی قانون آئین دادرسی کیفری ، تحقیقاتی بعمل آوریم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱)

طبیعت جزائی ، حیثیت خصوصی

۵ - وقتیکه حیثیت خصوصی جرم در مقابل يك مرجع جزائی اقامه شود تنها دعوی ساده جبران زیان نیست ، بلکه صرف نظر از برخی نظرها که با این تمایل مخالفند در حقیقت دارای طبیعت جزائی است که در ماهیت قضائی آن مؤثر است . برای اثبات این امر میتوان بدو موضوع اقتضار کرد . از یک طرف در مواردی که دعوی مطالبه جبران زیان باید در مقابل مراجع جزائی غیر قابل استماع باشد حیثیت خصوصی جرم در این مرجع قابل پذیرفتن است . از طرف دیگر در مواردی که در مقابل مراجع جزائی دعوی مطالبه جبران زیان

(۱) - به مواد ۹-۱۲-۱۴ - قانون آئین دادرسی کیفری ایران نیز توجه فرمائید .

باید قابل پذیرفتن باشد حیثیت خصوصی جرم در همان مراجع قابل استماع نیست .
۶- الف - رویه قضائی (جزائی) در مواردیکه دعوی مطالبه جبران زیان نباید در مقابل مرجع جزائی قابل استماع باشد حیثیت خصوصی جرم را قابل پذیرفتن اعلام نمیکند و در موردیکه قاضی جزائی صالح برسدگی بخسارت نیست همین رویه جاری میباشد و از همین قرار است وقتی مجنی علیه استثنائاً از طرح دعوی مطالبه جبران زیان خود را محروم می بیند .

عدم صلاحیت مراجع جزائی - رویه قضائی (جزائی) در برخی موارد که مرجع جزائی صالح برسدگی از جهت شناختن جبران زیان ناشی از جرم نیست مهذا حیثیت خصوصی جرم را قابل قبول میداند . مسلماً در چنین مواردی موضوع حیثیت خصوصی جرم جبران خسارت نیست بلکه مجنی علیه را کاملاً طرف دعوی جزائی قرار میدهد و - و - موجب بجزریان افتادن حیثیت عمومی جرم میشود (شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه ۵ - دسامبر ۱۹۲۳ - ۲۱ دسامبر ۱۹۳۷ - و ۷ آوریل ۱۹۵۶ - فوریه ۱۹۵۸) در اینجا انکار کردن طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم مشکل است و میتوان گفت که حیثیت خصوصی جرم در این مورد منحصراً داراری طبیعت جزائی است .

۷- در فرضی که جرم بوسیله يك مأمور دولت ارتکاب یافته است و ناشی از خطای سازمان اداری میباشد (۱) طبق اصل تفکیک مراجع قضائی از مراجع اداری با استثناء برخی مستثنیات که هم آنها بوسیله قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۵۷ - تعرفه شده است تنها مراجع اداری صلاحیت رسیدگی بخسارت ناشی از جرم مذکور را دارند اما رویه قضائی (محاکم جزائی) بر این است که هر چند مراجع جزائی صالح برسدگی دعوی جبران خسارت نیستند اما حیثیت خصوصی جرم که بوسیله مجنی علیه اقامه گردد در این مرجع قابل پذیرفتن خواهد بود و این حیثیت اگر حیثیت عمومی بجریان نیفتاده باشد موجب بجریان افتادن آن میگردد در تمام این موارد مجنی علیه بعنوان یکی از اصحاب دعوا در مراجع جزائی اقدام مینماید و حیثیت خصوصی دعوی جبران خسارت نیست .

۸ - فرض دیگر که تصور است در موضوع ورشکستگی بتقصیر ساده یا ورشکستگی متقلبانه است . (۲) ماده ۶۰۱ قدیم قانون تجارت طلبکاران ورشکسته بتقصیر را از طرح

(۱) مثل اینکه دستور العمل یا بخشنامه ای از طرف سازمانی بکارمندان آن سازمان

صادر شود و کارمندان مذکور با اجرای آن مرتکب تخلف از مقررات قانونی گردند .

۲- کسانی که در موارد معینه در قانون تجارت بعنوان ورشکستگی بتقلب محکوم میشوند

و همچنین کسانی که همدست آنها محسوبند مجازات آنها حبس مجرد از ۳ - ۵ سال است .

(ماده ۱۳۶ ق - م - ع -)

مجازات ورشکسته بتقصیر از ۳ ماه تا دو سال حبس تأدیبی است - (ماده ۲۳۷ ق - م - ع -)

واقامه حیثیت خصوصی جرم در مراجع جزائی منع میکنند مضمون کلاسیک این قاعده منطقی بدان لحاظ رعایت شده است که حیثیت خصوصی جرم تنها بعنوان دعوی مطالبه جبران خسارت شناخته شده است زیرا محکومیت‌های مدنی که ممکن است موضوع حکم قاضی جزائی قرار گیرند قاعده تساوی طلبکاران را نسبت باموال ورشکسته نقض میکنند اما بطور کلی رویه قضائی عدم صلاحیت محاکم جزائی را برای رسیدگی کردن بجهان خسارت تصدیق کرده است ولی حیثیت خصوصی جرم همچنان قابل استماع پذیرفته شده است. قانون ۲۳ - دسامبر ۱۹۵۷ - باین رویه صحه گذارده است در این مورد حیثیت خصوصی موجب بجهان افتادن حیثیت عمومی جرم است و طلبکارانی که ورشکسته را تحت تعقیب قرار داده اند بعنوان یک طرف دعوی جزائی شناخته شده اند (شبهه جزائی دیوان کشور ف-رانسه ۵ - دسامبر ۱۹۲۲ - ۱۱ دسامبر ۱۹۳۷ - ۲ نوامبر ۱۹۵۱ - ۷ آوریل ۱۹۵۶ - ۲۱ مارس ۱۹۶۱ -) در اینجانب نیز حیثیت خصوصی جرم دعوی مطالبه زیان نیست.

۹- ب - رویه قضائی محاکم جزائی در مواردیکه مجنی علیه جرم از حق طرح دعوی مطالبه جبران خسارت محروم است قابلیت اقامه حیثیت خصوصی جرم را پذیرفته است بسبب عمومی بودن اصل مسئولیت مدنی در حقوق فرانسه اینگونه فرضها استثنائی است. معذالك از تفسیرات خاص در مسائل مربوط بسوانح کار - یا عدم شایستگی مجنی علیه این فرضها بوجود میآید.

۱۰- وقتیکه يك سانحه کار در اثر خطای غیر عمد کار فرما یا یکی از مباشرینش حادث شده باشد مجنی علیه بجهان خسارت مقاطعه‌ای خاصی که بوسیله بیمه‌های اجتماعی پرداخت شده است باید اکتفا کند و نمی‌تواند مسئول سانحه را برای کسب ما به التفاوت مبلغی که بوسیله بیمه‌های اجتماعی پرداخت شده است و تمام مبلغ، تعقیب کند (ماده ۴۶۶ تا ۴۷۰ قانون بیمه‌های اجتماعی) با مواد مربوطه در قانون ایران مقایسه شود (۳) بموجب این مجنی علیه نمیتواند از يك مرجع حقوقی یا جزائی با استناد قواعد عمومی مسئولیت مدنی، متمم زیان وارده را مطالبه نماید اما آحاد اقل نمیتواند حیثیت خصوصی جرم را در مقابل يك مرجع جزائی اقامه

(۳) ماده ۴۵ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ایران :

در صورتیکه بیمه شده در نتیجه حوادث ناشی از کار آسیب ببیند سازمان کلیه معالجات و مداوا و معاینات طبی را بمنظور تشخیص بیماری، امتحانات از قبیل رادیوگرافی آزمایشهای طبی نسبت بشخص بیمه شده را انجام خواهد داد.

ماده ۴۶ - در صورتیکه بتشخیص پزشک سازمان بیمه شده در اثر حادثه کار قادر بکار میباشد استحقاق دریافت غرامت دستمزد ایام بیماری را خواهد داشت.

ماده ۴۷ - مدت پرداخت و میزان غرامت دستمزد ایام بیماری را شرح داده است.

نماید تا فهمیده شود که این مرجع نخواهد توانست با وگرامات و خواسته‌اش را اعطا کند ؟ .
بنظر نمی‌رسد که از هنگامیکه قانون ۱۳۰ کتبر ۱۹۶۴ - مجدداً موضوع سوانح کار را در حدود
مقررات بیمه‌های اجتماعی تصویب و تنظیم کرده است مسئله مطرح شود . اما این مسائل قبلاً
تحت رژیم قانون ۹ - آوریل ۱۸۹۸ - باروش مشابهی مطرح شده بودند - در حقیقت قانون
۱۸۹۸ جبران مقاطعه‌ای را مقرر داشته بود و ماده ۲ مجنی‌علیه را از اقامه دعوا علیه کارفرما
یا نمایندگان و یا مباشرینش از جهت دعوی مطالبه جبران زیان منع کرده بود مگر اینکه امکان
اقامه دعوا بوسیله این قانون پیش‌بینی شده باشد . از این روی دیوان کشور رأی داده است
که مجنی‌علیه نمیتواند زیان خود را مطالبه نماید هر چند این مطالبه از طریق اقامه حیثیت
خصوصی جرم در مقابل مراجع جزائی باشد زیرا این امر مطالبه جبران خسارتی است که
قانون آن را رد کرده است (رأی هیئت عمومی ، قسمت جزائی دیوان کشور فرانسه ۸ ژوئن
۱۹۲۷) - اما محکمه پاریس این امر را از آن جهت قبول نمیکند مگر اینکه مجنی‌علیه
حداقل بتواند در برابر مراجع جزائی بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوی کند نتیجه فقدان
حق مطالبه ترهیم خسارت این نیست که ورود مدعی خصوصی در دعوا ، برای مطالبه زیان
قابل قبول نباشد زیرا قانون بتمام کسانی که از جرمی متضرر شده‌اند و یا متحمل خسارتی
گردیده‌اند حق اقامه حیثیت خصوصی جرم را اعطا میکند و بهترین و واضحترین این موارد
مجنی‌علیه ، سانه کار است که حادثه مذکور از خطای غیر عمد کارفرما حاصل شده باشد هر چند
قانون قواعد خاصی را برای جبران خسارت مقرر میدارد . (پاریس ۲۴ دسامبر ۱۹۲۴)

این رأی بارویه قضائی دیوان کشور دارای برخی ناهماهنگیهاست . اما در حقیقت در
۱۹۲۷ و ۱۹۴۰ - محکمه عالی آرائی را که حق مطالبه خسارات و منافع را بمجنی‌علیه
داده‌اند نقض کرده است و بنابراین موضوع کاملاً متفاوت میشود بر عکس راه حلی که وسیله
دیوان کشور بدست داده شده است از نظر هماهنگی با رویه قضائی شبهه جزائی دیوان کشور
که در موضوع ورشکستگی بتقصیر یا خطای ناشی از طرز کار سازمان حق مطالبه جبران خسارت
را از این حق که متضرر بتواند بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شود از هم جدا میکند غیر
قابل ایراد است .

۱۱ - در مورد عدم شایستگی مجنی‌علیه راه حل متمایز و در عین حال مشابهی پذیرفته
شده است این ناشایستگی که بموجب رویه قضائی حقوقی مآلاً دعوی جبران زیان را غیر
قابل پذیرفتن میداند مانع این نیست که مجنی‌علیه در برابر مراجع جزائی حیثیت خصوصی
جرم را اقامه نماید رویه قضائی در این مورد بسیار روشن است مثلاً در مورد ضرب و جرح
متقابل هر یک از مجنی‌علیهم با وجود تقصیری که خود نیز داشته است میتواند بعنوان مدعی
خصوصی وارد دعوا شود (شبهه جزایی دیوان کشور فرانسه ۴ ژوئیه ۱۹۲۹) حتی در چک

بلامحل که ذینفع چک را باوجودیکه جاهل به بلامحل بودن آن نبوده است قبول کرده است علی‌رغم سوءنیت خود میتواند حیثیت خصوصی جرم را اقامه کند (ش-ج-ف- ۳ دسامبر ۱۹۵۳) مجنی علیه کلاهبرداری نیز اگر با شرکت دریک فعالیت نامشروع از او کلاهبرداری شده است میتواند حیثیت خصوصی جرم را اقامه نماید (ش-ج-ف- ۳ ژوئیه ۱۹۴۹ و ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸) همچنین شعبه جزائی دعوائی را که بوسیله فاحشه از نظر استرداد درآمد حاصل از فاحشگی علیه يك حامی فاحشه (قواد) طرح شده است قابل پذیرفتن اعلام کرده است (ش-ج-ف- ۸ ژوئن ۱۹۷۵) (۱)

راه حلهائی که رویه قضائی شعبه جزائی بدست داده است با آنچه که بوسیله رویه قضائی شعبه حقوقی پذیرفته شده است صریحا متناقض نیستند درحقیقت دلائلی که شعبه جزائی دیوان کشور بآنها متوسل شده است جز آنچه که بانامه حیثیت خصوصی جرم در برابر مراجع جزائی مربوط است دارای ارزشی نیستند اغلب آراء فقط برعایت این موضوع اکتفا میکنند که (ماده ۱) قانون تحقیقات جزائی بتمام اشخاصی که از جنایت وجنحه و یا خلافی متأثر شده‌اند حقی اعطا کرده است که بمنوان مدعی خصوصی در دعوا شرکت کنند و این امر از اصول کلی وعمومات واطلاعات وهر نقض قانون که حق طرح دعوا را از کسانی که دریک امر شرکت داشته‌اند سلب نکنند درك میشود). (ش-ج-ف- ۴ ژوئیه ۱۹۲۹) در اغلب موارد برای آنکه با استدالات مبتنی بر ماده ۱۱۳۱- قانون مدنی در مرحله فرجامی جواب داده میشود شعبه جزائی دیوان کشور تأکید میکند که (اگر ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی تعهد نامشروع را بلااثر میدانند این ماده ناظر به تعهداتی که جرم است و بوسیله قانون جزا شناخته شده است برای جبران خسارت مدعی خصوصی است که در دعوا شرکت میکند و مورد رای قرار میگیرد نمی‌باشد). (ش-ج-ف- ۸ ژوئیه ۱۹۴۵) - اما بحث راجع باین مخدوش است. آیا ماده ۱۱۳۱ جز بتهنات قراردادی و الزامات ناشی از جرم ناظر امر دیگری نیست و آیا ناظر بماده ۶۹ - قانون مجازات عمومی است یا نه ؟ . اگر ماده ۱۱۳۱ مدنی حقیقتا اساس و مبنای عدم شایستگی باشد که بوسیله رویه قضائی به شعبه حقوقی ، ذکر شده است ، این امر واجد منافع و آثار زیادی خواهد بود.

باری این ماده ناظر بمورد مذکور نیست بلکه در حقیقت قاعده

Nemo Auditor priam Turpitudinem Allegans

است که از نظر سببیت موجد آثاری است که از این آثار بحسب مورد با آثار ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی موافقت یا مپاینت دارد اگر ممکن باشد که قاعده Nemo Auditor مطابق با ماده ۱۱۳۱ بی اثر شود اجرای يك قرار دادی مخالف اخلاق هم وقتی که

(۱) برای توضیح بیشتر درباره (حامی فاحشه و قواد) بمقاله (فاحشگی و قواد) در

شماره ۳ - (سال دوم) (حقوق امروز) مراجعه فرمائید .

قرارداد اجرا شده باشد و بهم زدن این قرارداد ممکن است از بطلان آن ناشی شود از نظر مخالفت با چنین نصی بی اثر باشد بنا بر این در حقیقت موضوع عبارت از این است که بدانیم چرا قاعده Nemo auditur بارویه قضائی شعبه جزائی نسبت به مجنی علیهی که شایستگی ندارد مبنایت ندارد. چرا مجنی علیه يك جرم جزائی که عاصداً در ارتکاب این جرم شرکت کرده است میتواند حیثیت خصوصی جرم را در مراجع جزائی اقامه کند ولی نمیتواند در مراجع حقوقی از این لحاظ طرح دعوا نماید. اگر حیثیت خصوصی جرم در هر مورد يك دعوی ساده مطالبه جبران زیان بود اشکالی بوجود نمی آمد و اختلافی بین آن دو پدیدار نمی شد اما اختلاف بین دو دعوا وقتی ظاهر میشود که اظهار نظر شود که موضوع حیثیت خصوصی جرم که در محاکم جزائی اقامه شده است تنها جبران زیان ناشی از جرم نیست بلکه به مجازات عامل جرم هم به همین اندازه منتهی میشود شعبه جزائی دیوان کشور اعلام میدارد حقوقیکه برای تعقیب مجرم يك جرم به مجنی علیه اعطاء شده است دارای هیچ استثنائی نیست بلکه با عبارات عام متون قانونی مجنی علیه را در تعقیب جزائی جرم و اینکه بعنوان معاون دادسرا يك عامل تعقیب و مجازات باشد، سهم میکند اعمال و استیفای این حقوق از نظر نظام عمومی جزائی است و نظم عمومی جزائی مقتضی این است که وضعیت مجنی علیه هر چه باشد مرتکب يك جرم تنبیه شود بحدود و دامنه نتایجی که رویه قضائی از این تحلیل میگیرد میتواند اعتراض کرد اما باین ابداع که طبیعت جزائی به حیثیت خصوصی جرم میدهد هرگز نمیتوان ایراد کرد (شعبه جزائی ۲۲ نوامبر ۱۹۵۶) - طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم از جهات دیگر نیز تجلی میکند. شعبه جزائی دیوان کشور بپذیرفتن حیثیت خصوصی جرم در مواردیکه يك دعوی مطالبه جبران زیان ساده نباید استماع شود اکتفا نمیکند، برعکس اقامه حیثیت خصوصی جرم را در مواردیکه باید قابل قبول باشد لیکن چیزی جز يك دعوی جبران «ضرر و زیان» نیست، غیر قابل پذیرش اعلام کرده است.

۱۲- رویه قضائی محاکم جزائی اعلام میدارد در مواردی که دعوی عادی مطالبه جبران خسارت باید قابل استماع باشد حیثیت خصوصی جرم در محاکم جزائی قابل پذیرفتن نیست. در این مورد ممکن است اقامه دعوا در مقابل مراجع حقوقی مقرون با موفقیت باشد با این کیفیت شعبه جزائی دیوان کشور دعوی منتقل الیه و دائنیتی را که قائم مقام هستند و دعوی گروهها را از جهت مطالبه جبران زیانهائی که متضمن نفع اجتماعی است و این گروهها موضوعاً برای دفاع از منافع آن به وجود آمده اند، و همچنین دعوی مجنی علیه جرائمی را که از نظرات و موضوعاتشان ممکن نیست، موجب زیانی جز بمنافع عمومی شدند، غیر قابل پذیرش اعلام کرده است این راه حلهای شعبه جزائی بدون هیچ بحث و گفتگو مورد قبول واقع نشده اند. بلکه از برخی جهات مورد انتقاد قرار گرفته اند. و این انتقادات از اصرار

چند مرجع قضائی ماهیتی ، ناشی شده است - باید اذعان کرد که استدلالاتی که بوسیله دیوان کشور بعمل آمده است . بدون ابهامی که در استدلال آن وجود دارد ، استنباط حقیقی و واقعی این رویه قضائی تردید آمیز بنظر نمی رسد . در مواردی که دیوان کشور مسئله را بررسی نموده است و وجود حق مطالبه جبران خسارت مورد انکار شعبه جزائی قرار میگیرد ، این حق کمتر از اختیار و حق بجریان انداختن دعوای جزائی که متضمن حیثیت خصوصی جرم است مورد توجه قرار گرفته است .

۱۳- حق اقامه دعوای منتقل الیه و دائنین (قام مقام) شعبه جزائی دیوان کشور (فرانسه) دعوای منتقل الیه و قائم مقام قانونی را از نظر اقامه و طرح دعوای ضرروزیان (حیثیت خصوصی) در مقابل مراجع جزائی رد میکند زیرا منتقل الیه و قائم مقام قانونی منافع مستقیم *Direct* و شخصی *Personnel* ندارند و آراء مکرری نیز بر این منوال صادر گردیده است (ش-ج-ف-۲۷ فوریه ۱۸۹۸-۱۶ نوامبر ۱۹۵۶، ژوئیه ۱۹۵۶-۱۳-مارس ۱۹۰۸ و ۴-آوریل ۱۹۵۷). نظریات علمای حقوق مدنی بر عکس این رویه است و علمای حقوق مدنی استدلال شعبه جزائی دیوان کشور را مخدوش میدانند و اظهار عقیده میکنند که در اثر انتقال و یا قائم مقام شدن منتقل الیه ، و داین ، همان دعوایی را تعقیب میکنند که متعلق به جانی علیه است بنا بر این مجنی علیه یک جرم ، متحمل زیان شخصی و مستقیم میشود این تعارض (بین نظریه شعبه دیوان کشور و علمای حقوق مدنی) ناشی از یک سوء تفاهم است . علمای حقوق مدنی داشتن منافع مستقیم و شخصی را شرط پذیرفته شدن دعوا میدانند این شرط ناظر به دعوای مسؤلیت است شعبه جزائی در اینجا یک شرط صلاحیت استثنائی مراجع جزائی را (ماده ۲- قانون آئین دادرسی کیفری) مورد نظر قرار میدهد و این است که بین قبول این امر که دعوای منتقل الیه و دیان در مقابل محاکم حقوقی قابل رسیدگی باشد در حالی که آن دعوای در محضر مراجع جزائی قابل استماع نباشد، ارتباطی وجود دارد، و این شم قضائی قاضی است که موجه بودن دعوای تشخیص دهد. طبق یک قاعده کلی اگر خواهان منافع مستقیم و شخصی - برای طرح و تعقیب دعوا داشته باشد، دارای سمت است و این امر نیز در موردی است که مجنی علیه از نظر جبران خسارت در محضر مراجع جزائی اقامه دعوا کند. در این موارد سمت داشتن و ذینفع بودن بر هم منظم و منطبقند اما مستثنیاتی هم وجود دارد که در برخی موارد در قانون با اشکال دیده میشود. تمام کسانی که در تعقیب دعوا نفعی دادند قابلیت طرح دعوای ندارند و این قابلیت در موارد ممینه ای حفظ میشود. شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه عقیده دارد که ماده ۲- قانون آئین دادرسی کیفری (و قبل از آن مواد ۱ و ۳ قانون تحقیقات جزائی) برای مجنی علیه و اداره مدعی العمومی حق تسلیم کردن عرض حال بمراجع جزائی را حفظ میکند و مجنی علیه بدین لحاظ دارای چنین حقی است که به موجب قانون برای او حق بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم شناخته شده است. طرز فکر عمیقی که بشعبه جزائی دیوان کشور الهام

میبخشد و هر قدر هم نیکو باشد، لازم است که با استدلالات حکم ۲۵ فوریه ۱۸۹۷ را مجدداً مطالعه کنیم:

«نظر باینکه اقامه حیثیت خصوصی جرم در نزد مراجع جزائی، که بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم ضروری است يك حق استثنائی میباشد، که بر حسب طبیعت و ذاتش باید محدود بمواردی باشد که در قانون تحقیقات جزائی پیش بینی شده است. و اینکه اختیار بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم از هیچ نقطه نظر داخل در تعریف اموری که موضوع تجارتی دارند، و ممکن است موضوع آزادی قرار دادهای اصحاب دعوا قرار گیرند. نیست، بوسیله نص صریح قانون تنها بشخص متضرر از جرم (جنایت یا جنحه) احازة مداخله در دعوا داده شده است، بنابراین از این راه حل شعبه جزائی جلوه ای از ماهیت جزائی حیثیت خصوصی جرم که در برابر مراجع جزائی مطرح شده است پدیدار میگردد. اگر حیثیت خصوصی حفظ دعوی مطالبه جبران زیان باشد، هیچ مباینتی با این موضوع ندارد که امکان داشته باشد این دعوا بوسیله منتقل الیه یا دائنین (قائم مقام) همچنانکه در برابر مراجع حقوقی اقامه میشود و قابل رسیدگی است در محضر مراجع جزائی نیز قابل استماع باشد همین بررسیها را در مورد حق اقامه دعوی گروهها نیز میتوان بعمل آورد.»

۱۴ - حق اقامه دعوی گروهها. رویه قضائی شعبه دیوان کشور در مورد پذیرفتن دعوی سندیکاها. نظامات شغلی، واصناف، واتحادیهها وشوراها بر این است که. وقتیکه دعوا بمنظور جبران خسارتی که بخود گروه یا اعضاء آن وارد آمده است، طرح شده باشد، قبول دعوا بلا اشکال است ولی از نظر جبران زیانهای که (بمنافع جمعی) وارد شده است که گروه برای دفاع از آن بوجود آمده است و مأموریت گروه حفظ آن منافع است، بسختی میتوان دعوا را قابل استماع دانست. شرایط قابل قبول بودن دعوی مطالبه جبران زیان مستلزم این است که مفهوم «نفع جمعی» نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد وقتیکه جرمی بمنافع جمعی که گروه مأموریت دفاع از آن را بهمه دارد، وارد آورد، در این صورت گروه دارای منفعت شخصی و مستقیم است و متحمل زیان شخصی میگردد و حق شخصی و مستقیم برای مطالبه جبران زیان وارده را دارد؟ شاید بنظر برسد که آنچه در ذیل چنین سئوالی مطرح میشود، نسبت بمراجع حقوقی و جزائی یکسان است، اما این استدلال فقط از نظر مراجع جزائی مورد توجه است. هنگامیکه يك حقوق، حق تعقیب و اقامه دعوا بمناسبات مختلفه را منحصرأ برای دادرسی میشناسد آیا ممکن است اختیار خیلی مهمی را که بموجب آن گروه میتواند تعقیب جزائی را به جریان اندازد نادیده گرفت؟ در این مورد تردیدی نیست که راه حلهای رویه قضائی شعبه جزائی باین موضوع توجه داشته اند و تمام مؤلفین نیز برای این امر معترفند اما در میزان توجهی که آراء مذکور بر این نظریه داشته اند متحد القول نیستند

و بهر حال غیر ممکن است که در تمام شرایط موضوع را اینگونه تلقی کرد، که آراء مذکوره خواسته اند از انحصار حق تعقیب دادسرا حمایت کنند. ممکن است برخی از راه حل‌های ارائه شده را برای تحلیل مفهوم زیان جمعی بکاربرد، اما هنوز باید بر آن بود که این راه حل‌ها بمناسبت وظیفه‌ای که دادسرا دارد، و بعنوان اینکه خواسته باشند، تعقیب را بدادسرا منحصر کنند، اتخاذ نشده‌اند..

۱۵ - مسئله در مورد سندیکاها نسبتاً زود حل شده است، رای هیئت عمومی که متعاقب اختلاف نظر بین شعبه جزائی و حقوقی، در ۵ - آوریل ۱۹۱۳ - صادر گردید، برای سندیکاها حق مطالبه زیانی را که بمنافع جمعی يك صنف وارد شده، شناخته است و برای توجیه نظر خود در برابر این سؤال که چگونه سندیکا متحمل زیانی مستقیم و شخصی میگردد هیئت عمومی از نظریه نمایندگی Representation استفاده کرده است چون سندیکا نماینده دارندگان يك حرفه است هر گاه جرمی زیانی بآن شغل وارد کند سندیکا شخصاً و مستقیماً متحمل زیان میشود. این تجزیه و تحلیل در زمینه مفهوم نفع جمعی بدون ایراد نیست زیرا توسل بنظر نمایندگی کاملاً قانع کننده نیست زیرا تمام شاغلین حرفه‌ها سندیکاها نیستند و بعلاوه ممکن است برای يك شغل چندین سندیکا بوجود آید.

در این باره مقنن مداخله کرده است و ماده ۲- کتاب ۳- قانون مصوب ۱۲ مارس ۱۹۲۰ بصاحبان حرفه اجازه داده است در مقابل تمام مراجع قضائی از کلیه حقوق که مختص مدعی خصوصی است و مربوط بامری است که متضمن زیان مستقیم یا غیر مستقیم بمنافع جمعی شغلی است که سندیکا نماینده آنها است بهره‌مند شوند راه حل هیئتهای عمومی دی- وان کشور نیز این ترتیب را معمول کرده است اما این مسلم نیست که استناد این هیئتها بماده فوق‌الذکر باشد. هیئتهای عمومی بسندیکاها حق داده‌اند که بعنوان مدعی خصوصی از نظر اجرای حقوق عمومی مسئولیت مدنی وارد دعوا شوند فرمولی که بوسیله قانون کار ارائه شده است و از زیان مستقیم یا غیر مستقیم بحث کرده است این امکان را باقی میگذارد که بگوئیم قانون گزار باین وسیله نخواسته است قاعده حقوقی مسئولیت مدنی را صریحاً نقض کند. و در موردیکه بحث از منافع سایرین (اصناف شوراها) بمیان می‌آید باید دانست که آیا استدلالات مشابهی که از راه حل‌های مربوط بگروهها استنباط میشود، در مورد آنها نیز مفید است یا نه.

۱۶ - نصوص مختلفه‌ای به سازمان مدیران برخی اصناف این حق را اعطاء می‌کند که در مواردیکه امری بطور مستقیم یا غیر مستقیم موجب زیان جمعی آن شغل شود، بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شوند. بطور کلی دکترین این راه حل را در مورد تمام اصناف

حتی در صورت فقدان نص صریح قانونی پذیرفته است. و نویسندگان حقوقی راجع به این طرز فکر به بحثهای عالی و ارزنده پرداخته‌اند. هیئت عمومی دیوان کشور فرانسه در سال ۱۹۱۳ رأی داده است بر اینکه هرگاه به منافع جمعی شغل و صنف زیانی وارد آید سندیکاها متحمل زیان شخصی و مستقیم میگردند. در مورد اصناف که الزاماً تمام اعضاء آن تشکیل گروه واحدی را می‌دهند، به طریق اولی باید همینسان عمل شود.

شعبه مدنی دیوان عالی کشور این نقطه نظر را می‌پذیرد اما شبهه جزائی دیوان کشور چنین نیست. این شعبه اخیراً دعوای کانون وکلارا من حیث اینک به عنوان مدعی خصوصی در مراجع اقامه دعوا کند رد کرده است. و این رویه برخلاف فرمول قانونی است که «دفاع از حقوق وکلارا از نظر مقتضای طبیعتش» در صلاحیت هیئت مدیره کانون وکلای قرار میدهد. شعبه جزائی دیوان کشور اعلام میدارد که «طرح و اقامه حیثیت خصوصی جرم در برابر مراجع جزائی، حقی استثنائی است و باید محدود بمواردی باشد که در قانون آئین دادرسی کیفری پیش بینی شده است و بموجب ماده ۲ قانون مذکور تنها ضرر شخصی و مستقیمی که از جرم ناشی شده باشد، موجب ورود شخص بعنوان مدعی خصوصی در دعوا می‌باشد و جز این نباید چنین حقی مورد قبول باشد و تشکیلاتی که معد و واجد بودن حالتی است که خسارت مستقیم یا غیر-مستقیم به منافع عمومی شغل که این تشکیلات نمایندگی آن است وارد میشود، جز در موارد استثنائی نباید این حق داده شود و هیچ نص قانونی چنین حقوقی را با این ماهیت به هیئت مدیره کانون وکلای اعطا نمیکند».

تنها تحلیل زیان جمعی برای تبیین این راه حل غیر قابل دفاع است و فقط این طور ممکن است تعبیر شود که شعبه جزائی دیوان کشور خواسته است حق گروهها را در مورد این دعوا (حیثیت خصوصی جرم) محدود کند و از این مسئله حمایت نماید که تعقیب باید منحصر به دادسرا باشد.

۱۷- اما در مورد انجمنها مسئله تفاوت میکند. در حقیقت بعد از رأی ۵ آوریل مجمع عمومی بدون تردید غیر ممکن نیست که راه حل قضیه در مورد انجمنها نیز استنباط شود، و کافی خواهد بود که انجمنها را هم مانند سندیکاها تشکیلاتی بدانیم که عامل خدمت به منافع جمعی است، و اگر این وجه تشابه را کنار بگذاریم شعبه جزائی دیوان کشور اساساً در رأی ۱۳ اکتبر که جهات حکمش بسیار روشن است، این تشابه را رد کرده است. بعد از اینکه ملاحظه گردیده که محکمه تالی و بعلمت اینکه از لحاظ فقدان منفعت ممکن نیست از جرم مورد تعقیب هیچ زیانی بانجمن وارد آید حتماً دعوای انجمنها را غیر قابل استماع اعلام کرده است و محکمه عالی میافزاید که «در حقیقت برای انجمنها شناختن حقی با این کیفیت بآنها حق اقامه دعوائی را میدهد که فقط متعلق به دادسرا است».

«در حقیقت» مذکور در رأی محکمه عالی مبین اینست که شبهه جزائی بیش از آنکه از حق انحصار تعقیب دادسرا حمایت کند خواسته است تنها برای تأیید راه حل ارائه شده از نظر تجزیه و تحلیل زیان جمعی در موضوع مورد بحث مداخله کند.

معهدنا هیئت عمومی در ۱۹۲۳ بر آن است که چنین راه حلی را خارج از موضوع تجزیه و تحلیل نفع جمعی و بنا بر عمل وجهات مستقل معمول و مجری دزد و بر آن صحه گذارد.

انجمنها از نظر تفاوتی که با سندیکاها دارند نماینده حقوق کامل شفلی کسانی که در آن انجمنها شرکت دارند هستند.

(ش - ج - ف - ۱۵ ژوئن ۱۹۲۳)

بیش از این نباید در خصوص این راه حلها سخن گفت، چه آراء بعدی شبهه جزائی دیوان کشور از نظر اینکه برای رد اقامه حیثیت خصوصی جرم بوسیله انجمنها در آن واحد و بعلت فقد ضرر شخصی و مستقیم، و انحصار تعقیب دادسرا، استناد جسته است، نقش مهمی دارند (شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه ۱۰ فوریه ۱۹۳۷). معهدنا قانون برای اینکه به بعضی انجمنها حق اقامه دعوا را بعنوان مدعی خصوصی بشناسد مداخله میکند، و تفسیر گویائی که شعبه جزائی دیوان کشور بر این متون نموده است، «مبین آنست که خواسته است از حق انحصار تعقیب دادسرا حمایت کند. برخی از نصوص قانونی به پاره‌ای از انجمنها حق از جهت (دفاع) از منافع عمومی، تفویض کرده‌اند و این موارد بیشتر در قانون شکار و صید ماهی دیده میشود. طبق ماده ۱ قانون ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ (مربوط به شکار) و ماده ۴۹۶ فعلی قانون روستائی و کانونهای شکارچیان ناحیه‌ای که موضوعاً برای مبارزه با قاچاق شکار بوجود آمده‌اند بمحاذات نظارت در صید و حمایت از آن، باید در پرورش شکارها نیز اقدام بعمل آورند، این متون به کانونهای شکارچیان، صید ماهی، یک مأموریت (از نظر حفظ منافع) عمومی و یک مأموریت خاص تعقیب شکار قاچاق را اعطاء می‌کند، حال باید دید آیا مفهوم این امر اینست که قانون بدین وسیله برای کانون شکارچیان حق طرح و اقامه حیثیت خصوصی جرم را در مقابل مراجع جزائی شناخته است؟ شعبه جزائی دیوان کشور چنین حقی را برای کانون شکارچیان شناخته است.

البته اگر جرم با انجمنها (بنفسه) زیان خاصی وارد آورد این انجمنها بعنوان مدعی خصوصی میتوانند در مراجع جزائی اقامه دعوا نمایند مثلاً در موردی که موضوع جرم سرقت شکار از زمینی باشد، که کانون شکارچیان، در آن زمین حق شکار کردن دارد در این مورد کانون مذکور متحمل زیان شخصی و مستقیم بمفهوم ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری گردیده است، برعکس وقتی که جرم (از نظر) شکار حیوانات و صید ماهی متضمن زیانی بجمعیت

است ، (مثل انهدام ماهیهائی که در رودخانه وجود دارد و کشت و پرورش خاصی نیافته اند)
کانون شکارچیان نمی تواند بمنوان مدعی خصوصی در مراجع جزائی طرح دعوا نماید چه
شخصاً زیانی را تحمل نموده است .

شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه در باره این فرض چنین اظهار نظر کرده است که نصوص
قانونی ۱۹۴۱ و بر اصل حاصل از مواد ۳ قانون تحقیقات جزائی (که ماده ۲ قانون آئین
دادرسی کیفری فملی است) هیچ استثنائی وارد نمی کند منتهی تنها زیانی که مستقیماً از جرم
ناشی شده باشد ، از نظر طرح و اقامه حیثیت خصوصی جرم در مراجع جزائی ، ممکن است
اساس دعوا قرار گیرد ، (شعبه جزائی ۲۳ فوریه ۱۹۵۶) . باین نظریه دیوان کشور میتوان
ایراد کرد . چه ، در حالتی که از ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری يك تفسیر مضیق بعمل
آید ممکن است قبول نمود ، که قوانین ۱۹۴۱ بطور کاملاً روشن و بمنوان استثنایات صریح
به ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری ، نمی توانند تلقی شوند . اما اگر این نظر را قبول
کنیم حداقل (حق اقامه حیثیت خصوصی جرم در مراجع جزائی) باید برای کانونهای شکار
چیان تقاضا شود ، زیرا این کانونها بوسیله قانون مأموریت یافته اند که از نظر حفظ و دفاع
عمومی از شکار حمایت نمایند ، و آنها فقط وقتی متحمل زیان شخصی و مستقیم میگرددند ، که
جرم ، بمنافعی که این کانونها ، مأموریت دفاع از آن را بعهده دارند ، زیانی وارد نماید .
شعبه جزائی دیوان کشور از این جهت (چنین تقاضائی را نمی کند) که آنچه که در بادی امر
بیشتر مطمح نظر است حداقل مسئله تحلیل نفع جمعی است و نیز مسئله درک این موضوع است
که آیا ممکن است انجمنها و کانونها متحمل زیان شخصی و مستقیم شوند ، که البته مسئله
با اینکه بخواهیم بدانیم آیا صحیح است باین انجمنها حق بجریان انداختن دعوای جزائی
را بدهیم یا خیر فرق می کند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی